

تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی از منظر مقام معظم رهبری (رویکرد برنامه ریزی راهبردی در دهه چهارم انقلاب)

نویسندگان: دکتر امیر حصیرچی^۱

دکتر عباس نیاوند^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۹/۲

فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۰

چکیده

بسیاری از کشورهای جهان سوم، با مشاهده رفاه مادی غرب، آموزه های غرب را سرلوحه اقدامات خویش قرار دادند. بخشی از این آموزه ها، شرط وصال و وصول به توسعه را در قبول عقب ماندگی و دور ماندن از قافله تمدن دانسته و برای جبران این فاصله، دست شستن از سنت، جنگ زدن به دامان سکولاریسم و از سر تا پا غربی شدن را تجویز می نمود. تامل در روزگار جوامع پذیرشگر نسخه های غربی توسعه، نشان از سردرگمی، بحران در هویت، شورش های اجتماعی و ... می دهد. از آنجا که رویکرد توسعه غربی، همواره با آنچه که مطمح نظر جمهوری اسلامی است، در تضاد و تناقض بوده و انعکاس آن در فحوای کلام مقام عظمای ولایت، از سال های دور و انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی در ابتدای تشکیل دولت نهم، شاهدی بر این مدعاست لذا مقاله حاضر می کوشد تا ضمن نقد الگوی تجویزی توسعه غرب برای جوامع جهان سوم، لزوم تحول در دهه چهارم انقلاب بر مبنای الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی در چهار عرصه «فکر و اندیشه»، «علم و فناوری»، «زندگی» و البته همه این سه عرصه در سایه سار «معنویت»، که به نحو تفکیک ناپذیری مبداء و معاد، دنیا و آخرت و... در آن، در هم تنیده است را تبیین نماید. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که با گام برداشتن در این چهار عرصه، گام های تحول به سوی پیشرفت مورد نظر هدایت خواهد گردید. در این میان «عرصه فکر» در سایه سار «معنویت»، به عنوان اولین عرصه پیشرفت، موجبات رشد و تعالی اندیشه های «علم و فناوری» در سایه سار «معنویت» را در کشور فراهم خواهد نمود. عرصه اخیر، شتاب دهنده پیشرفت در «عرصه زندگی» در سایه سار «عرصه معنویت» خواهد بود و به نحوی که شاهد خواهیم بود، این چهار عرصه در هم ممزوج و یکی از دیگری جدا نیست. از سوی دیگر همانطور که ملاحظه خواهیم کرد نقش مردم در این الگو بسیار برجسته است.

واژگان کلیدی:

رشد، توسعه، الگوی پیشرفت، رهبری، انقلاب اسلامی.

۱ - دکتری مدیریت سیستم ها و مدرس دانشگاه

۲ - دکتری مدیریت سیستم ها

مقدمه

در حوزه علوم اجتماعی از واژه «توسعه»^۱ معانی مختلفی استخراج و بر این اساس، تعاریف متعددی در عرصه های گوناگون ارائه گردیده است. گاه آن را مترادف یا جایگزین مفاهیمی از قبیل «رشد»^۲، «ترقی»^۳، و «تکامل»^۴ شمرده و گاه آن را همراه با مفاهیمی از قبیل «مدرنیته و نوسازی»^۵، و «غربی سازی»^۶ بکار گرفته اند. در هر حال، مفهوم «توسعه»، بر ساخته ای است که ریشه در مبانی فکری و فلسفی غرب دارد و از این منظر و در حوزه انسان شناختی، جامعه شناختی، اقتصادی و ... اساساً با مبانی فکری و فلسفی شرق به نحوی عام، و اسلام و سایر ادیان آسمانی به نحوی خاص، متفاوت است. و نیز به همین وضع، فرآیند توسعه در غرب، از بار ارزشی و هنجاری متفاوتی برای شرق به نحوی عام و سایر ادیان آسمانی و اسلام به نحوی خاص برخوردار است لذا آنچه در توسعه غربی حادث گردیده، قابل پیاده سازی در شرق، ادیان آسمانی و بالاخص جهان اسلام نیست. نیز باید افزود که در غرب، هیچگونه تلاش عام و فراگیر و برنامه ریزی شده ای برای توسعه به عمل نیامده و تغییر در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع غربی، حاصل تحول اجتماعی دو قرن گذشته بوده است. به تعبیر کوزنتس^۷، عصر توسعه غیر عمدی و برنامه ریزی نشده در غرب یا رشد اقتصادی مدرن، قدمتی برابر دو بیست سال دارد (کوزنتس، بی تا). حال آنکه در جوامع شرقی تلاش شده است، علیرغم تفاوت در مبانی انسان شناختی، جامعه شناختی، اقتصادی و ... و نیز علیرغم تفاوت در ارزش ها و هنجارها، فرمول های تجویزی غربی شامل: تغییر در ساخت (مشمول بر برنامه های توسعه ای ۳ تا ۵ تا ۷ ساله) و تغییرات تعادلی، از سوی عاملان تغییر (دولت ها یا سازمان های متولی یا جنبش های اجتماعی) دنبال گردد. به این ترتیب و با پایان دهه اول قرن بیست و یکم، همچنان شاهد مالکیت بیش از ۷۰٪ از اقتصاد جهان و به دنبال آن سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تنها چند کشور پیشرفته صنعتی بر

-
- 1- Development
 - 2- Growth
 - 3- Progress
 - 4- Evolution
 - 5- Modernization
 - 6- Westernization
 - 7- Kozentes

سایر کشورهای جهان و از سویی، شاهد تلاش های بی سرانجام جوامع موسوم به جهان سوم، در گرداب توسعه غرب هستیم. توسعه ای که برای رهروان آن، حاصلی جز احساس حقارت در برابر غرب، خود باختگی و غرب زدگی، مصرف گرایی، خدشه دار شدن هویت ملی و فرهنگی و ... نداشته است. به نحوی که بروتن^۱ (نماینده شناخته شده نظریه غربی سازی جهان) در انتقاد از خود، اعتراف می کند که: معنی توسعه، چه در نظر و چه در عمل، به تقلید مو به مو از غرب تبدیل شده است (بثک^۲، بی تا). همچنین بثک اضافه می کند که با احیای اسلام گرایی در خاورمیانه، فرض نظریه غالب توسعه در خصوص لزوم دنیوی کردن امور، شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. به قدرت رسیدن روحانیون شیعه در ایران، مبانی اخلاقی توسعه را به عنوان مهمترین موضوع، در معرض بحث و گفتگو قرار داده است (بثک، بی تا). به این ترتیب می توان گفت که توسعه اسب ترواست (رفیع پور، ۱۳۸۰). گردابی که مقلدان و رهروان را در خود غوطه ور نموده و به نابودی خواهد کشید. به تعبیر ادوارد سعید، قلمداد «توسعه نیافته»، «عقب مانده» یا «سنتی» از خود و لزوم تقلید و تبعیت از دنیای «توسعه یافته»، «پیشرفته» و «مدرن»، در قالب برنامه ها، پروژه ها و راهبردهای توسعه، به جای حل و رفع مسائل و مشکلات، نتیجه ای جز بن بست و تداوم بحران ندارد، تا حدی که در واکنش به این نارسائی ها و تناقضات، اینک انواع مختلف بنیادگرایی مذهبی، سنت گرایی و جهت گیری های مبتنی بر قومیت و نژاد گسترش یافته است (سعید^۳، ۱۹۷۹). به دلایل ذکر شده، آنچه که تحت عنوان «توسعه» در غرب دنبال می شود، قابل پیاده سازی در میهن عزیز اسلامی ما نخواهد بود و ما نیاز به یک مدل بومی برای پیشرفت کشور در همه عرصه ها خواهیم داشت. این مدل نه غربی است و نه شرقی و نه در گریز از غرب، افتادن در دام مدل های چینی و ژاپنی است. این مدل، مدل انحصاری ایرانی و اسلامی است. البته از همه تجربه های بشری و همه علوم مرتبط استفاده خواهیم نمود. به تعبیر مقام معظم رهبری، مدل پیشرفت در جمهوری اسلامی باید به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، مواردی و اعتقادات و ایمان مردم، ساخته شود، یعنی یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران. برای ساختن

1- Broten

2- Beak

3- Said

این مدل از هیچ‌جا تقلید نباید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین‌المللی پول، نه از فلان کشور چپ، نه از فلان کشور راست؛ هر جا اقتضایی دارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۲۷).
با این مقدمه و تعریفی از چگونگی شکل‌گیری مفهوم توسعه، به تعریف توسعه از منظر غرب خواهیم پرداخت و غایت بکارگیری آن را در جوامع جهان سوم تحلیل نموده و تفاوت آن را با پیشرفت مدنظر مقام‌عظمای ولایت، با تاکید بر بیانات حکیم فرزانه آیت‌الله خامنه‌ای پی خواهیم گرفت و در انتها عرصه‌های پیشرفت را در محتوای اسلامی آن، با تاکید بر مبداء و معاد و دنیا و آخرت، مورد تبیین قرار خواهیم داد.

۱- تعاریف کلیدی

به دلیل اهمیت بسیار زیاد در افتراق سه مفهوم رشد و توسعه و پیشرفت در مبانی نظری غرب و اسلام، به جای توضیح این واژگان، موضوع به ترتیب زیر عنوان گردیده است:

۱-۱- «توسعه» و چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری این مفهوم در اندیشه غرب بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم انسانی و در فضای اثبات‌گرایی^۱، حسب رشته تخصصی خود، تلاش برای تعریف این مفهوم، داشته‌اند. «توسعه» اولین بار در سال ۱۷۵۲ از حوزه علوم طبیعی استخراج و در معنای توالی بیولوژیک ناشی از تغییر تخم گیاه به گل بکارگیری شد (هاس^۲، ۱۹۹۲). از همین معنا، رشد و تکامل ارگانیزی و «خروج از پوشش و لفاف»^۳ نتیجه‌گیری شد (ریگس^۴، ۱۹۸۴).
پس از آن و تحت تاثیر قالب فکری داروین، توسعه برای توصیف تغییرات بیولوژیک، بکارگیری و مترادف با واژه «رشد» گردید. در فاصله زمانی سالهای ۱۷۵۹ تا ۱۸۵۹، این مفهوم تحول یافته و با واژه «تکامل» همخوانی پیدا کرد (استوا^۵، ۱۹۹۲). این استعاره در سال ۱۷۶۸ توسط موزر^۶ به معنای فرایند تغییرات اجتماعی بکار برده شد و به

1- Hass
2- Positivism
3- Envelope
4- Rigges
5- Esteva
6- Moser

تدریج در سایر حوزه های علوم اجتماعی، جای خود را باز کرد. پس از آن مفهوم تحول تاریخی هگل با مفهوم تغییرات بیولوژیکی داروین در هم آمیخت و از سوی مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) در حوزه اقتصاد بکارگیری شد. وی توسعه را در تغییرات اقتصادی و کیفی بودن آن را در مقابل کمی بودنش، تصویر نمود. از اینجا به بعد اقتصاددانان کلاسیک، ضمن توجه به عوامل بهره وری شامل زمین، کار و سرمایه، از توسعه اقتصادی سخن به میان آوردند (هاس، ۱۹۹۲).

به این ترتیب و با رهایی انسان غربی از قرون وسطی که به «عصر تاریکی» لقب یافته بود، تحت تاثیر انقلاب کوپرنیکی و انقلاب نیوتونی، در فاصله قرن هفدهم تا نوزدهم که به «عصر خرد» و «عصر روشنگری» لقب یافت، وارد «عصر ترقی» گردید. تحت تاثیر این تحولات، برخی از اندیشمندان غربی در صدد تعمیم تجربه های پوزیتیویستی به حوزه علوم اجتماعی گردیدند. دور کیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) از لزوم تمایز میان جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی، در مقابل جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی، سخن به میان آورد. به همین ترتیب وبر (۱۹۲۴-۱۸۶۴) از لزوم تمایز میان جوامع مبتنی بر کنش های عقلانی و معطوف به هدف، در مقابل جوامع مبتنی بر کنش های غیرعقلانی و معطوف به ارزش سخن گفت.

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ و تحت نفوذ مکتب تکاملی^۱ و رهیافت کارکردگرایی^۲ تئوری اجتماعی پارسونز^۳، و با تکیه بر لزوم تمایز بین دنیای کهن و نو (منبعث از همان مقایسه میان عصر تاریکی و عصر خرد و روشنگری)، اندیشمندان زیادی به تعریف جامعه مدرن در مقابل جامعه سنتی پرداختند.

به این ترتیب و با طرح نظریات نوسازی، بسیاری از اندیشمندان غرب، در توصیف جامعه مدرن قلمفرسایی کرده و این امر زمینه را برای ظهور سکولاریسم یا دنیوی نمودن امور بشری فراهم نمود. برخی از نظریه پردازان نظام سلطه دست به کار شده و مفاهیمی از قبیل «توسعه یافته»، «در حال توسعه»، «توسعه نیافته» (تقسیم کشورها به سه گروه توسعه نیافته، در حال توسعه و توسعه یافته و اطلاق توسعه نیافته و عقب مانده به کشورهای با

1- Evolutionism

2- Functionalism

3- Parsones

تمدن چندین هزار ساله)، «جهان سومی»، «غربی سازی»، «جهانی سازی» و ... را در راستای اهداف استکباری، تا حد تقابل میان سنت و تجدد و در پی آن لزوم کنار گذاشتن دین و پیروی محض از الگوهای غربی مطرح و صدور نسخه از سوی ایشان، برای کشورهای به زعم آنان توسعه نیافته و یا در حال توسعه و جهان سومی، با اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و استعماری، آغاز گردید. این فرمول ها و تجویزات غربی، علیرغم رعایت نسخه های توسعه ای غربی از سوی بیماران شرقی در حال توسعه یا توسعه نیافته، با مشکلات عدیده ای مواجه و لزوم باز تعریف مفهوم توسعه و ارتباط یافتن با اهدافی از قبیل از بین بردن فقر، نابرابری و بیکاری و دنبال شد. در بهترین تعاریف غربی از توسعه، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب به شکل همه جانبه یعنی توجه به همه ابعاد زیر دنبال گردید:

الف - بُعد اقتصادی، ایجاد ثروت و بهبودی وضع زندگی مادی و توزیع عادلانه امکانات.

ب - بُعد اجتماعی، که بر مبنای امکانات بهزیستی (بهداشت، آموزش، مسکن و اشتغال) اندازه گیری می شود.

ج - بُعد سیاسی، که ارزش هایی همانند حقوق بشر، آزادی های سیاسی، و ... را در بر می گیرد.

د - بُعد فرهنگی، که بر مبنای به رسمیت شناختن این واقعیت است که فرهنگ ها به افراد هویت و ارزش شخصی اعطاء می کنند.

ه - بُعد «الگوی زندگی کامل» که به نظام های محتوایی، نمادها و باورهایی که با هدف نهایی زندگی و تاریخ ارتباط هستند، مربوط می شود.

و - بُعد سلامت زیست محیطی (گولت^۱، ۱۳۸۱).

البته بایستی اشاره کرد که برخی از اندیشمندان غربی در سال های اخیر، تلاش برای تفسیر مفاهیم محل اختلاف غرب و شرق و اسلام، مانند تلاقی سنت و مدرنیته و ... نموده اند که به نظر می رسد این تلاش نیز در راستای جلوگیری از اشاعه مفاهیم جدید از سوی شرق و به خصوص دانشمندان علوم اسلامی بوده است. بروتن ضمن انتقاد از

نظرات پوزیتیویستی قبلی خویش در باب توسعه، از لزوم بازنگری آن سخن به میان می‌آورد. ایشان می‌گویند: با احیای اسلام گرایی در خاورمیانه، فرض نظریه غالب توسعه در مورد لزوم دنیوی کردن امور، شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. به قدرت رسیدن روحانیون شیعه در ایران، مبانی اخلاقی توسعه را به عنوان مهمترین موضوع، در معرض بحث و گفتگو قرار داده است (بنک، ۱۳۸۶). همانطور که ملاحظه می‌گردد، علیرغم تلاش‌های برخی از نظریه پردازان غرب برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و نیز دخالت موضوعاتی از قبیل ارزش‌ها، هنجارها و ...، باز ملاحظه می‌شود که اساساً به علت تفاوت در مبانی فکری و فلسفی، این مفاهیم در پیشرفت کشورمان، در هر یک از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... راهگشا نخواهد بود.

۲-۱- «رشد» و «توسعه» از منظر قرآن و سنت

برای پرداختن به «توسعه» از منظر قرآن و سنت، باید از واژه «رشد» شروع کرد. این واژه، برای حالتی از شکوفایی جسمانی، روحانی، اخلاقی و عرفانی به کار گرفته شده است. در قرآن کریم آمده است: «هنگامی که یتیم‌ها به سن رشد می‌رسند، اموالشان را به آنها بدهید» (نساء/۶)، از این موضوع به رشد جسمانی تعبیر می‌شود. همچنین داریم: «ما(جنیان) ندای قرآن عجیبی را می‌شنویم که هدایت‌گر به سوی رشد می‌باشد» (جن/۱۰۲) و نیز: «ای پیامبر بگو که من مالک خیر و شرّ شما نیستم» (جن/۲۱). رشد در اینجا به معنی خیر و خوبی و در معنای رشد اخلاقی است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «عده‌ای) فکر می‌کنند که رشد در به دست آوردن (مطاع) دنیوی است، در حالیکه این درست نیست» (نهج البلاغه، خ: ۱۸۲)، از این موضوع به رشد روحانی تعبیر می‌شود. در قرآن و نهج البلاغه مراد از رشد عرفانی، طلب ارشاد به راهی درست می‌باشد، آنجا که مولای متقیان علی (ع) می‌فرمایند که: «و من توکل بر خدا می‌کنم، توکلی که مرا به او باز می‌گرداند و از او طلب ارشاد به راهی می‌کنم که مرا به سوی بهشتش رهنمون سازد» (نهج البلاغه، خ: ۱۶۱) یا اینکه در قرآن آمده است: «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد، آن را در قلب شما زینت کرده و فکر و فسق و عصیان را نزد شما غیرزینت جلوه داده است. به این ترتیب است که ایشان (شما) راشد خواهید بود» (حجرات/۷). از آیات و

روایات مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که رشد امری است که مبدأش قلب، مقصدش حق، مسیرش سبیل ارشاد و مرامش مرادش معنوی است و خواست و میل ماست و به‌دست و ارائه خداوند است.

از منظر قرآن و سنت، «توسعه» از ریشه «وسع» و به مفهوم «گسترش» (بقره/۲۵۵) و در مقابل «تضیق» است (نهیج البلاغه، خ: ۱۱۴). واژه «توسعه» مانند واژه «رشد»، واژه‌ای است که به صور مختلف در قرآن و سنت به کارگیری شده است. در یک جا توسعه به مفهوم «گسترش مادی» و در جای دیگر به معنی «گسترش معنوی» است. در مفهوم «گسترش مادی»، در قرآن کریم آمده است: «ما آسمان را بنا نهاد و آن را توسعه می‌دهیم» (ذاریات/۴۷) و در نهج البلاغه داریم: «و به خدایی که گستره شنیدن صداها برایش فراهم است» (نهیج البلاغه، خ: ۲۵۷). در مفهوم «گسترش معنوی»، در قرآن کریم آمده است: «همانا خدای شما خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست و عمل او بر همه چیز فراگیر است» (طه/۹۸) و در نهج البلاغه داریم: «هر خواسته‌ای با رسیدن به آن رو به محدود شدن می‌گذارد، به غیر از علم‌خواهی که رو به افزایش می‌گذارد» (نهیج البلاغه، خ: ۲۰). ضمن اینکه توسعه امری کاملاً آگاهانه بوده و لذا ویژگی «واسع» بودن خداوند با واژه «علیم» بودنش، توأم می‌گردد (مانده/۵۴). از سوی دیگر، «توسعه» فرآیندی انسانی است که هدف آن، «توسعه و پیشرفت» در هر دو زمینه مادی و معنوی و تنها به مفهوم اشباع مطلق نیازهای اولیه و ثانوی نیست، بلکه نوعی رودررویی و مبارزه‌طلبی است. «توسعه» یعنی تأکید بر خویشتن خویش در برابر دیگران و این تأکید، طبعاً برخورد و رقابت و مقابله با وابستگی را در کلیه سطوح در پی دارد. بنابراین، از نظر اسلام «توسعه» یک برداشت صرفاً مادی نیست، در مکتب اسلام، «توسعه» مبتنی بر ارزش‌ها بوده و اینجاست که جهان‌بینی و نگرش کلی انسان نسبت به جهان هستی مفهوم پیدا می‌کند (اختر شهر، ۱۳۸۶).

۳-۱ - «توسعه» از منظر امام خمینی (ره)

از دیدگاه امام خمینی (ره)، هدف از آفرینش انسان و بعثت انبیاء، تکامل انسان با همه ابعاد مادی و معنوی، با تقدم ابعاد معنوی است. هدف اسلام و قرآن کریم نیز آن است که انسان با همه ابعاد مادی و معنوی ساختن شود (امام خمینی، ج ۲: ۲۲۵ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ج ۷: ۱۶ و ۱۵). به

عقیده ایشان، اسلام مادیات را به خدمت معنویات در می آورد و با تنظیم فعالیت های مادی، راه را برای اعتلاء معنوی انسان می گشاید و مادیات را چنان تعدیل می کند که به الهیات منجر شود (امام خمینی، ج ۳: ۵۴ و ۵۵، ج ۵: ۲۴۱). بر این اساس، توسعه از دیدگاه حضرت امام (ره) مفهوم مادی صرف ندارد. به عقیده ایشان پیشرفت های عظیم در تمدن های جدید تنها مربوط به استفاده انسان طبیعی از عالم طبیعت است (امام خمینی، ج ۷: ۸۱ و ۲۳۷). و پیشرفت غربی ها تنها در جهات مادی است، ولی در جهت معنوی دنیای غرب پیشرفتی نداشته است (امام خمینی، ج ۷: ۸۰).

امام خمینی (ره) توسعه را به دو گونه اسلامی و غربی تقسیم می کند. از دیدگاه ایشان، از ویژگی های توسعه اسلامی، گسترش معنویات در جامعه است. به نحوی که هیچ گاه: «انگیزه انبیاء در انقلاباتشان، در قیامشان دنیا نبوده است. اگر دنیا را اصلاح کردند، تبع بوده است، انگیزه الهی بوده است» (امام خمینی، ج ۲۰: ۶۴). از نظر امام خمینی (ره) اولاً، توسعه همه جانبه است. در این خصوص می فرماید: «مدت پانزده سال است که من در اعلامیه ها و بیانیه هایم خطاب به مردم ایران مصراً خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت بوده ام» (امام خمینی، ج ۳: ۴۲). ثانیاً، هدف توسعه باید رفع نیازهای مادی و معنوی انسان باشد. در این خصوص نیز می فرماید: «... همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بر بندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از راه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند» (امام خمینی، ج ۲۰: ۱۲۹). ایشان معتقد است که جهت گیری نظام براساس «تعالی انسان» پایه ریزی می شود و نگرش به بهره وری از مادیات، به لحاظ عروج و الهی شدن این موجود است.

۴-۱- «توسعه» و «پیشرفت» از منظر مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری، ضمن اینکه مفهوم «توسعه» را از نظر گویندگان و شنوندگان، مفهوم چندان روشنی نمی دانند (امام خامنه ای، ۸۱/۱۱/۱۵)، همواره این مفهوم را به چالش کشیده و برای آن مفاهیمی از قبیل: «ترقی و پیشرفت» (امام خامنه ای، ۶۸/۰۳/۲۰ و ۶۸/۰۴/۲۰ و ۶۹/۱۰/۲ و ... و ۸۷/۰۶/۰۲ و ۸۹/۰۹/۱۰) و در مفهوم قرآنی آن، «گسترش» را ذکر فرموده اند (امام خامنه ای، ۶۸/۰۸/۲۱ و ۶۸/۰۹/۰۱ و ۶۹/۰۵/۲۴ و ... و ۸۷/۰۹/۲۴).

ایشان می فرمایند: «وقتی میگوئیم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما میگوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده میشود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نایستی اشتباه بشود. آن چه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخصها - نیست... عنوان توسعه یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می آید، یعنی در حال توسعه و توسعه نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی میگویند کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت گیری سیاسی اش؛ این توسعه یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری میخواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! ... ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمیکنیم. پیشرفتی که ما میخواهیم چیز دیگری است» (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۲/۲۷).

همچنین می فرمایند: «آن پیشرفت اقتصادی که فاصله‌ی بین طبقات مردم را زیاد کند، مورد نظر اسلام نیست. آن نسخه‌ی اقتصادی که امروز کشورهای غربی برای مردم دنیا می پیچند و ارائه می دهند که طبقاتی را مرفه می کند و رونق اقتصادی را بالا می برد و به قیمت ضعیف شدن و فقیر شدن و زیر فشار قرار گرفتن طبقاتی از جامعه تمام می شود؛ این را اسلام نمی پسندد. رفاه اقتصادی همراه با عدالت، همراه با روح مواسات و همراه با روح برادری، باز در سایه‌ی اسلام به دست می آید» (امام خامنه‌ای، ۷۸/۰۳/۱۲).

ایشان قائل به تقسیم بندی کشورها به توسعه یافته و توسعه نیافته و جهان سوم و ... نمی باشند (بارها عبارت به قول خودشان را تکرار می نمایند). (امام خامنه‌ای، ۷۳/۰۱/۰۱ و ۷۷/۰۳/۲۱ و ۷۹/۰۵/۰۵ و ۷۹/۰۸/۲۴). می فرمایند که: «نظام سلطه‌ی جهانی و در رأس آن رژیم امریکا، منافع خودش را در دنیا تعریف کرده اند. منافع آمریکائی ها عبارت است از: ایجاد دنیای یک قطبی؛ یعنی در رأس مجموعه‌ی کشورهای عالم، دولتی به نام دولت

امریکا و در بدنه، انواع و اقسام دولت‌ها که بعضی دارای قدرت علمی و پیشرفتهای علمی و توان نظامی‌اند؛ باید با آنها به نحوی ساخت و در معارضه‌ی با آنها، منافع آنها را بر منافع خود ترجیح داد، دولت‌هایی هم هستند که از اقتدار نظامی یا اقتدار اقتصادی برخوردار نیستند؛ اسم‌هایی برای آنها گذاشته می‌شود: کشورهای در حال توسعه، کشورهای - در اصطلاح قبلی - جهان سوم. از همه‌ی فرصت‌های اینها می‌توان برای توسعه‌ی اقتدار امریکا استفاده کرد، باید استفاده کرد» (امام خامنه‌ای، ۷۹/۰۵/۰۵).

ایشان همچنین در خصوص مبانی معرفتی موثر در نوع پیشرفت اشاره می‌فرمایند: «مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است.... ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم.... تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا غیرعادلانه» (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۲/۲۷).

ایشان موضوع بسیار مهم در پیشرفت را توجه به دو ساحتی بودن انسان می‌دانند: «اسلام انسان را یک موجود دوساحتی میدانند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه‌ی همه‌ی مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است» (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۲/۲۷).

شاید شفاف‌ترین بخش از سخنان ایشان در باب توسعه، به «نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی» در تاریخ دهم آذرماه سال جاری، باز می‌گردد. ایشان می‌فرمایند که به جای این واژه، از «پیشرفت» استفاده کنیم، چرا که این مفهوم دارای بار ارزشی و معنایی و همراه با التزاماتی است که لزوماً با آن موافق نیستیم. ایشان مسئله توسعه کشور و توجه به ارزش‌های معنوی را مکمل هم می‌دانند (امام خامنه‌ای، ۷۵/۰۶/۰۸).

از نظر معظم له، مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارث و اعتقادات و ایمان مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است و اعتقاد دارند که از هیچ‌جا نباید تقلید کرد (امام خامنه‌ای، ۸۳/۰۳/۲۷) و در این

راستا تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی که رشد و بالندگی انسانها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی و تحقق شاخصهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست را از قوای سه گانه کشور خواستار شده‌اند (امام خامنه‌ای، ۸۷/۱۰/۲۱). ایشان مسیر پیشرفت را مسیر غربی ندانسته، و نیز مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرقِ قدیم هم نمیدانند (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۲/۱۴).

همانطور که اشاره شد، مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی به تاریخ دهم آذر ماه سال جاری، فرموده‌اند: «اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی «توسعه»، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احياناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمیخواهیم یک اصطلاح جافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن میفهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه میکنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

در خصوص ایرانی بودن الگو، می‌فرمایند که: «شرایط تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی، اقلیمی، جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر میگذارد..... یعنی ما نمیخواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما میخواهیم آنچه را که خودمان لازم میدانیم، مصلحت کشورمان میدانیم، آینده‌مان را میتوانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

در خصوص اسلامی بودن الگو، می‌فرمایند که: «به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزشها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه‌ی ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه‌ی اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که میتوانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و

ممتازی که در فلسفه‌ی ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۹/۱۰).

ایشان اضافه می‌فرمایند که: «در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه‌ی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه‌ی جامع است؛ به ما میگوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت میکنیم». ایشان خاطر نشان می‌فرمایند که: «اینکه ما میگوئیم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد، تجربه‌ی صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌پسته و کورکورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۹/۱۰).

۲- عرصه‌های پیشرفت

از آنجا که چهار عرصه فکر و اندیشه، علم و فناوری، معنویت و زندگی، به عنوان عرصه‌های پیشرفت از جانب مقام معظم رهبری مورد تعریف قرار گرفته‌اند، لذا تلاش می‌شود تا ضمن توضیح در خصوص هر یک از این عرصه‌ها، به تشریح رابطه میان این چهار عرصه پرداخته شود.

۲-۱- پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه

موضوع فکر و اندیشه امروزه تا حدی مورد امعان نظر اندیشمندان غربی قرار گرفته است که در ادبیات مرتبط، از آن تعبیر سرمایه‌های نامشهود نموده و قسمت اعظم دارایی‌های سازمان‌ها را در این بخش طبقه‌بندی می‌نمایند (سولیوان، ۲۰۰۰). آقای تایلز^۱ از

1- Sullivan

2- Tayles

صاحب‌نظران این حوزه، ارزش‌داری‌های مشهود و فیزیکی و مالی سازمان‌ها را تنها ۱۵٪ دانسته و به مالکیت‌های معنوی، دانش و سرمایه‌های فکری سازمان‌ها، ارزشی معادل ۸۵٪ قائل است (تایلر، ۲۰۰۲). البته همانطور که ملاحظه می‌شود، در ادبیات غرب، این سرمایه فکری، در زمره‌داری‌های سازمان به شمار می‌رود و بدین لحاظ پارادایم مسلط غرب، قرائت ابزاری از عقل و اندیشه یا «عقلانیت ابزاری» است، یعنی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رسانند. به نظر هیوم، عقل و اندیشه، همواره برده احساسات و عواطف است. عقل و اندیشه فقط می‌تواند در تعیین ابزارهایی برای رسیدن هدف‌های خاص به ما یاری برساند، اما خود این اهداف را عقل و اندیشه تعیین نمی‌کند، بلکه احساسات و عواطف تعیین‌کننده هستند. عقل و اندیشه در این نگاه به عنوان ابزاری در خدمت تأمین اهدافی تقلیل می‌یابند که غرایز و احساسات برای آدمی ترسیم کرده‌اند و با این نگاه است که اصول و شاخصه‌هایی برای عقل و اندیشه مدرن غربی ترسیم می‌گردد که تنها در چارچوب تأمین منافع مادی فردی قابل توجیه است و دیگر توجه به آرمانها و ارزش‌های متعالی انسانی، محلی از اعراب ندارد. اما عقل و اندیشه در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، که آنرا می‌توان در سه سطح مورد بررسی قرار داد:

- الف) عقلانیت بنیادین: شناخت فلسفه حیات و موقعیت حساس و استثنایی انسان در آن و شان و جلالت عقل و اندیشه در تنظیم رابطه انسان با جهان و با خدای متعال؛
- ب) عقلانیت و ارزش‌ها: شان «عقل و اندیشه» در تنظیم رابطه انسان و معماری اخلاقیات؛
- ج) عقلانیت ابزاری: مهندسی و اندازه‌گیری و نظم و پیش‌بینی و نقش عقل و اندیشه در محاسبات معیشتی جهت نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه و در یک کلام توسعه.

عقلانیت اسلامی برخلاف عقلانیت مدرن غرب که تنها به ساحت سوم محدود می‌گردد، از هر سه سطح برخوردار بوده و در یک موالات و ترتیب منطقی، ابتدا در یک پرسش اصلی و کلان، از انسان و حیات می‌پرسد و وقتی سنگ بنای عقلانیت را گذارد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم کرد به تنظیم اخلاقیات می‌نشیند و در نهایت به روش‌ها و ابزار تأمین اهداف مادی و معنوی بشریت می‌پردازد. عقل و اندیشه در نگاه

اسلام، در ذیل راهنمایی و هدایت آموزه های دینی معنا می یابد و می تواند از دیگر قوای آدمی از قبیل خشم و شهوت و احساسات رهایی یافته و در جایگاهی فوق آنها، مهار و کنترل دیگر قوا را در اختیار بگیرد. عقل و اندیشه اسلامی، موجبات خلق عقلانیت اسلامی را فراهم آورده و این عقلانیت اسلامی است که به پیشرفت منجر خواهد شد. به این ترتیب، یکی از پایه های مهم پیشرفت در حکومت اسلامی عقلانیت است. عقلانیت ترسیمی اسلام برای پیشرفت به کلام اجتماعی آن برمی گردد و آن جامعه هنجاری است که هم در آن اصالت فرد و هم اصالت جامعه مورد قبول است (مطهری، ۱۳۵۵). اتفاقاً مقام معظم رهبری، بسیار بجا به این موضوع اشاره نموده و پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه را در سایه سار معنویت، در صدر همه انواع پیشرفت قرار داده و می فرمایند: «در درجه ی اول، پیشرفت در عرصه ی فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه ی متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا یعقلون»، «أفلا یتدبرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه ورزی را در جامعه ی خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه ی نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه هاست؛ که باید در برنامه ریزی ها اینها همه لحاظ شود و بیاید» (امام خامنه ای، ۱۰/۰۹/۸۹).

۲-۲- پیشرفت در عرصه علم و فناوری

دانش در دنیای امروز، به عنوان مزیت رقابتی و از مهمترین اجزاء دارایی های نامشهود به شمار می رود. به اعتقاد زاک^۱، از اندیشمندان حوزه دانش، دانش مهمترین منبع راهبردی در هر سازمان به شمار می رود (حاجی کریمی و بطحایی، ۱۳۸۸). مقام معظم رهبری در خصوص با ارزش بودن دانش، کسب دانش و فناوری تا حد مرجعیت علمی، تولید ثروت از دانش، عبور از مرزهای دانش و ... تاکیدات بسیار زیادی دارند.

ایشان در خصوص با ارزش بودن دانش، آسان شدن معرفت خداوند تبارک و تعالی با دانش و ... و تلاش برای تولید ثروت از دانش می فرمایند: «خود علم ارزش است. این

ارزش را کسانی میتوانند به ضد ارزش تبدیل کنند که از او علیه منافع بشریت استفاده کنند؛ اما خود دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان میشود. کسانی که دارای علم اند، بیشتر میتوانند حقانیت پیام پیغمبران و حقانیت پیام راستین اسلام را بفهمند. علم را با شهوات، با غرضها و با چیزهایی که در عالم مادی و گرایشهای مادی وجود دارد، مخلوط نباید کرد. آنی که آنجا بد است، او ضد ارزش حرکت کردن آنها و شهوانی و نفسانی بهره گیری کردن از علم است، نه خود علم. بنابراین علم یک ارزش است؛ در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری ای مثل فلسفه یا فقه یا امثال اینها خیلی با ارزش است و هم علمی که وسیله ای کشف دنیای موجود در اختیار بشر و کشف رازهای آن و توانا شدن بر استفاده ی بهتر از این گنجینه ی عظیم است..... آن روزی که ما بتوانیم درآمد کشور را از راه دانشمان به دست بیاوریم و در چاههای نفت را پلمب کنیم، آن روز برای ما روز خوبی است. امروز ما داریم از ذخائرمان میخوریم. بیشتر بودجه ی کشور از نفت است. نفت ذخیره ی ماست. گنجینه مان را داریم تخلیه میکنیم؛ از روی ناچاری. باید روزی برسد که بتوانیم از دانش خود نان بخوریم و این ملت بتواند از دانش خود ثروت تولید کند. آن وقت خود آن ثروت به پیشرفت دانش کمک خواهد کرد. یک هم افزائی پی در پی دارند: علم به ثروت کمک میکند، ثروت به علم کمک میکند؛ دائماً هم افزائی به وجود می آید. ما باید دنبال این روز باشیم.» (امام خامنه ای، ۸۸/۰۲/۲۷).

ایشان عبور از مرزهای دانش، را به یک گفتمان عمومی در کشور تبدیل نموده و در این خصوص اشاره دارند: «خوشبختانه من می بینم در دانشگاهها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده» (امام خامنه ای، ۸۷/۰۶/۰۵).

ایشان در خصوص اقتدار حاصل از علم و علت سلطه غرب بر جهان می فرمایند: «رمز پیشرفت یک کشور، یعنی آن محور اصلی برای اقتدار یک کشور، پیشرفت همراه با اقتدار، علم است... دنیای غرب ثروتش از ناحیه ی علم است، اقتدارش از ناحیه ی علم است، زورگوئی ای که امروز میکند، به خاطر علمی است که دارد. پول فی نفسه اقتدار نمی آورد. آنی که اقتدار می آورد، دانش است. امروز اگر آمریکا پیشرفتگی علمی خودش را نمیداشت، نمیتوانست در دنیا اینجور زورگوئی بکند و در همه ی مسائل عالم

دخالت بکند. ثروت هم اگر به دست می آید، از ناحیه‌ی علم به دست می آید. علم را اهمیت بدهید. اینی که من سالهاست روی مسئله‌ی علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه میکنم، به خاطر این است. بدون انواع دانش، اقتدار کشور امکانپذیر نیست. دانش اقتدار می آورد (امام خامنه‌ای، ۸۸/۰۸/۰۶).

ایشان لزوم مرجعیت علمی ایران را طرح فرموده و در این خصوص اشاره فرموده‌اند: «همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده‌ی دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد... بنابراین، اینی هم که یک روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آن‌چنان پیش برد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود» (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۹/۲۴). همچنین اشاره دارند: «فکر این را بکنید که پنجاه سال دیگر کشور شما باید جایی باشد که هر کس به یک پیشرفت علمی احتیاج دارد، ناگزیر باشد زبان فارسی یاد بگیرد» (امام خامنه‌ای، ۸۴/۰۷/۰۳).

معظم له اشاره به این دارند که: «نباید ما در مسئله‌ی علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، یک پیشرفتهائی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله‌روی، نداشتن ابتکار، زیر دست بودن معنوی، لازمی قطعی این چنین پیشروی‌ای است؛ و این جایز نیست» (امام خامنه‌ای، ۸۷/۰۷/۰۳).

ایشان رابطه بین کشورها در زمینه علم را یک رابطه دوطرفه میدانند و می فرمایند: «رابطه‌ی بین کشورها در زمینه‌ی علم باید رابطه‌ی صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی میشود و احساس غبن میکند، در زمینه‌ی علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد میکنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. و آلا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خون علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز

بازرگانی شما در این جا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفائی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند» (امام خامنه‌ای، ۸۸/۰۲/۲۷).

باید اشاره نمود که مقام معظم رهبری، پس از پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه در سایه سار معنویت، پیشرفت در عرصه علم و فناوری در سایه سار معنویت را مطرح نموده و می‌فرماید: «عرصه‌ی دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه‌ی اول است - عرصه‌ی علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نبایستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و اینها خودش را نشان می‌دهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله‌ی مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیکتر و ثمره‌ی آن دم‌دست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

ایشان در خصوص پیوستگی فناوری به علم می‌فرمایند: «وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم باشد، فناوری عاریه‌یی و دروغی و وام‌گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید» (امام خامنه‌ای، ۸۳/۰۹/۱۱).

۳-۲- پیشرفت در عرصه زندگی

اشاره مقام معظم رهبری به زندگی در مفهوم حیات طیبه خلاصه می‌شود. ایشان در این خصوص اشاره دارند: «قرآن حیات طیبه را به ما وعده داده است: «فلنحینه حیاة طیبه». حیات طیبه یعنی چه؟ زندگی پاکیزه یعنی چه؟ یعنی زندگی‌ای که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تأمین است؛ زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش

جسمانی در آن وجود دارد؛ فوائد اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است. قرآن اینها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن میگوید: «فلنحینه حیاة طيبة»، یعنی همه‌ی اینها؛ یعنی آن زندگی‌ای که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست، حلم هست، گذشت هست. ما با اینها فاصله داریم؛ باید به اینها برسیم» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۴/۲۴).

ایشان همچنین می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم و میتوانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزشهای اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ بلکه در این جهت هم پیشتر برویم» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۱/۰۹).

ایشان برای رسیدن به پیشرفت در کشور، بارها از لزوم جاری شدن عدالت سخن به میان آورده و درهم آمیختگی این مفهوم با مفاهیم عقلانیت و معنویت را یادآور می‌شوند: «اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر بشدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است..... عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است.... اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد» (امام خامنه‌ای، ۸۴/۰۶/۰۸).

ایشان در خصوص توهم تقابل و تضاد میان عقلانی زیستن و توسعه‌یافتگی با معنوی زیستن و اخلاقی زیستن اشاره قابل توجهی دارند: «یک توهم خطرناکی در ذهنها وجود

داشت، تزریق شده بود - شاید در بعضی از ذهنها هنوز هم این توهم وجود داشته باشد - و آن عبارت بود از توهم تقابل و تضاد میان عقلانی زیستن و توسعه‌یافتگی از یک طرف، و معنوی زیستن و اخلاقی زیستن از طرفی دیگر. باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواهد عقلانی و عملگرا و رونده و شتاب‌گیرنده‌ی در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد! اگر به همبستگی اخلاقی فکر کردیم، به معنویات دل بسته بودیم، ملاحظه‌ی ضوابط و حدود دینی و اخلاقی را کردیم، ناچاریم از پیشرفته بودن کشور صرف‌نظر کنیم؛ از زندگی عقلانی چشم‌پوشیم! یک چنین توهمی وجود داشته. دلایل تاریخی روشنی هم دارد این گمان؛ این گمان باطل، و دلایل جامعه‌شناسی هم دارد... آنچه که ما می‌خواهیم بر آن پافشاریم، این است که جمهوری اسلامی و حاکمیت دین و اسلام این توهم را ابطال کرده. ما می‌خواهیم و می‌توانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزشهای اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ بلکه در این جهت هم بیشتر برویم» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۱/۰۹).

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان است؛ این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیداست انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و اینها مطرح است، بکلی متفاوت است؛ این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلاً تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی بکلی متفاوت است. انسان، محور است. همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث می‌کنیم: مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسئله‌ی سعادت و مسئله‌ی عقبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آنها کار نکند؛ نه، «من احیایا فکأنما احیا النّاس جمیعاً»... هدف نهائی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

باید اشاره نمود که معظم له در سومین عرصه از چهار عرصه پیشرفت، به عرصه زندگی در سایه سار معنویت پرداخته و در این خصوص می فرماید: «عرصه‌ی زندگی - که شامل عدالت و امنیت و حکومت و رفاه و این چیزها میشود - یکی از این چهار عرصه است.... همه‌ی چیزهایی که در زندگی یک جامعه به عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه‌ی زندگی» میگنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. اینها همه زمینه‌های پیشرفت است، که باید به اینها پرداخته شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

۴-۲- پیشرفت در عرصه معنویت

وجه غالب بیانات مقام معظم رهبری، همانا معنویت است. ایشان در تفاوت میان جامعه پیشرفته‌ی خالی از معنویت آمریکا با آنچه مدنظر اسلام است، اشاره می فرماید: «یک جامعه هم مثل یک خانواده است. خانواده‌ای مثل خانواده‌ی ملت آمریکا را در نظر بگیرید! از لحاظ فعالیت اقتصادی، تولیداتشان بالاست. پیشرفت علمی آنها خوب است. کارخانه‌هایشان کار می کنند. به همه‌ی دنیا جنس صادر می کنند و درآمد کشور خوب است؛ اما آن ملت نمی تواند از آن پیشرفت اقتصادی یک بهره‌ی واقعی بگیرد. چرا؟ چون در آن کشور امنیت نیست، معنویت نیست و جوان در آن کشور نمی داند باید چه کار کند. لذا خودکشی و بزهکاری جوانان زیاد است؛ بچه‌ها از سن دوازده، و سیزده سالگی آدمکشی را یاد می گیرند؛ خانواده‌ها متلاشی می شوند؛ زن و شوهر نمی توانند روی وجود یکدیگر حساب کنند. زن نمی تواند احساس کند که شوهر دارد، شوهر هم نمی تواند احساس کند که زن دارد! آن جا خانواده وجود ندارد.... اسلام می خواهد هم ماده و هم معنا، هم پول و رفاه، هم ایمان و معنویت، هم پیشرفت اقتصادی و هم شکوفایی اخلاقی و معنوی در جامعه باشد. این حیات طیبه اسلام است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۷/۲۲).

مقام معظم رهبری در خصوص عرصه چهارم یعنی عرصه معنویت اشاره می فرماید: «عرصه‌ی چهارم - که از همه‌ی اینها مهمتر است و روح همه‌ی اینهاست - پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است. ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه‌ی آن این باشد

که جامعه‌ی ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود..... باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح تمام اینهاست. میتوان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیائی خواهد شد که شایسته‌ی زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیائی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه‌ی کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا - من این را اینجا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالم انسانی داریم حرکت میکنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ و خمهای کوه‌ها و تپه‌ها و راه‌های دشوار داریم حرکت میکنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشریت در طول این چند هزار سال عمر خود، دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت میکند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیه‌الله است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همین که انسان در این راه حرکت کند و برود؛ دیگر حیرتی در آنجا وجود نخواهد داشت» (امام خامنه‌ای، ۱۰/۰۹/۸۹).

۳- محتوای اسلامی الگوی پیشرفت

الگوی پیشرفت ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی از هم جدا نیست. اسلام به ایرانی هویت بخشید و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نمود. مقام معظم رهبری در خصوص اسلامی بودن الگوی پیشرفت می‌فرماید: «به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه‌ی ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه‌ی اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که میتوانیم از منبع

اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه‌ی ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است» (امام خامنه‌ای، ۱۰/۰۹/۸۹). ایشان همچنین می‌فرمایند: «اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله‌ی مبدأ است، مسئله‌ی توحید است؛ «أنا لله و أنا اليه راجعون». مهمترین مشکل دنیائی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره میکنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و اینها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله‌ی مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. «يسبح له ما فى السماوات و ما فى الأرض»، «و لله جنود السماوات و الأرض و كان الله عليما حكيما». وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این توحیدی که این معنا را به ما نشان میدهد، یک نیروی عظیم و تمام نشدنی را در اختیار بشر میگذارد. «هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون». وقتی انسان اینجور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه‌ی زندگی خودمان بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد. مسئله‌ی دومی که مسئله‌ی اساسی است، قضیه‌ی معاد، قضیه‌ی محاسبه، قضیه‌ی تمام نشدن قضایا با زوال جسم - با مرگ - است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره». ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ی عملی‌اش این معنا باشد که «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره. و من يعمل مثقال ذرة شرا يره»، در زندگی‌اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی میکند. یکی از ابزارهای مهم ادیان - که در اسلام به طور واضحی وجود دارد - مسئله‌ی جهاد است. جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ و الا جهاد نخواهد شد. ایثار یعنی از خود گذشتگی. در منطق عقل ابزاری، از خود گذشتگی یک امر بی‌منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی میکند، عقلانی میکند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه‌ی اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «ان الدار الآخرة لهي الحيوان» - این اعمال را در مقابل چشمان

خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمیکنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند. بنابراین مسئله اصلی، مسئله توحید و مسئله معاد است. بعد مسئله عدم تفکیک دنیا و آخرت است؛ «الدّینا مزرعة الآخرة»، این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه‌ی دنیای ماست. «و انّ جهنّم لمحیطة بالكافرين»؛ کافر همین حالا توی جهنم است، منتها جهنمی که او نمیفهمد که الان توی جهنم است؛ بعد که این تجسم پیدا کرد، میفهمد (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

۴- محتوای ایرانی الگوی پیشرفت

همانطور که اشاره شد، الگوی پیشرفت ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی از هم جدا نیست. اسلام به ایرانی هویت بخشید و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نمود. این الگو از سوی متفکران ایرانی مسلمان شکل خواهد گرفت و الگویی کاملاً ایرانی و متناسب با بوم ماست. در خصوص ایرانی بودن الگو مقام رهبری اشاره می‌فرماید: «خوب، شرائط تاریخی، شرائط جغرافیائی، شرائط فرهنگی، شرائط اقلیمی، شرائط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر میگذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمیخواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما میخواهیم آنچه را که خودمان لازم میدانیم، مصلحت کشورمان میدانیم، آینده‌مان را میتوانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است» (امام خامنه‌ای، ۸۹/۰۹/۱۰).

۵- نقش مردم در پیشبرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

امام خامنه‌ای برای مردم در همه زمینه‌ها نقش برجسته‌ای قائل است. مصداق این سخن را می‌توان در شاخصی از شاخص‌های در خط امام (ره) بودن یافت. ایشان می‌فرمایند

که: «شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین کننده بودن اراده‌ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۸۳). ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «وظیفه‌ی عمومی مردم در قبال مسئولین، اعتماد، همراهی، پشتیبانی و کمک است» (امام خامنه‌ای، ۰۶/۱۱/۸۸).

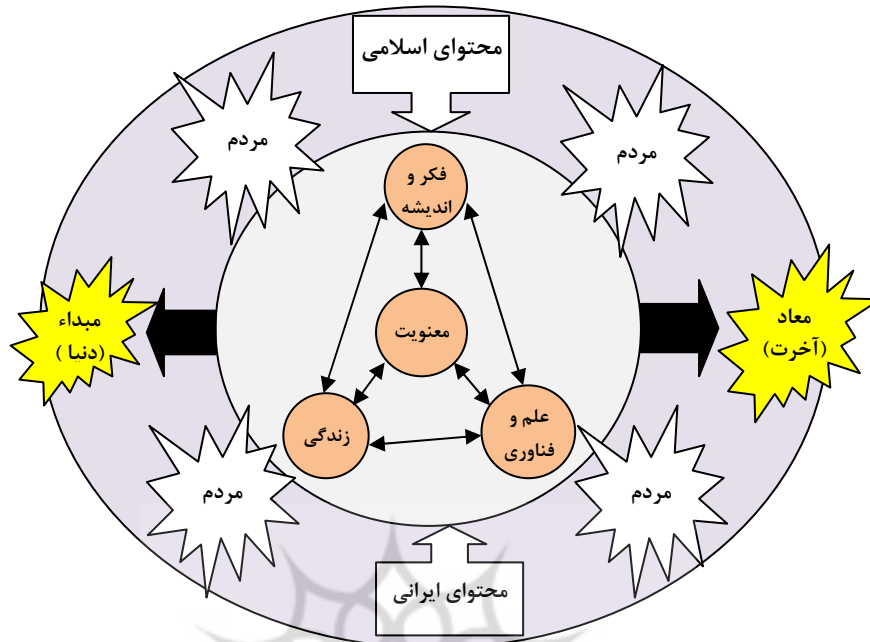
معظم له در خصوص نقش مردم در توسعه اشاره دارند که: «توسعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توسعه باشند» (امام خامنه‌ای، ۱۵/۰۵/۸۲).

ایشان می‌فرمایند که: «انسان، محور است. همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث میکنیم: مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسئله‌ی سعادت و مسئله‌ی عقبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آنها کار نکنند؛ نه، «من احیایا فکأنما احیا الناس جمیعا». (مأئده: ۳۲) در روایت هست که معنای این جمله را از امام پرسیدند، فرمود: تأویل اعظم آن این است که تو کسی را هدایت کنی. معلوم است که هدایت وظیفه‌ی همه است؛ لیکن در نهایت آن چیزی که از نگاه اسلام برای انسان مطرح است و اهم است، نجات خودش است. ما باید خودمان را نجات دهیم. نجات ما به این است که به وظائفمان عمل کنیم؛ که البته آن وقت وظائف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با فساد، اینها همه جزو مقدمات همان نجات است.... هدف نهائی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد. انسان موجودی است مکلف، مختار و مواجه با هدایت الهی - «ألم نجعل له عینین و لسانا و شفقتین و هدیناه النجدین» (بلد: ۱۰-۸) میتواند هدایت را انتخاب کند، میتواند ضلالت را انتخاب کند. انسان موجودی است متعهد، برای خود، برای جامعه، برای اهل. آن وقت با این نگاه، مردم‌سالاری علاوه بر اینکه برای مردم یک حق است، یک تکلیف هم میشود؛ یعنی همه‌ی مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. نمیشود گفت که آقا به من مربوط نیست؛ نه، صلاح و فساد کشور، حکومت، اینها به یکایک انسانها مرتبط است؛ یعنی

انسان در مقابل آن متعهد است. این هم یکی از آن عناصر اصلی است که بایستی در دیدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگیرد و در این الگو رعایت شود» (امام خامنه‌ای، ۱۰/۰۹/۸۹).

۶- تعامل میان اجزای الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

با ترتیبات یاد شده، الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی دارای چهار عرصه و دو محتواست. انتظار این است که پیشرفت در همه عرصه‌ها صورت پذیرد و هر یک از این عرصه‌ها، خود تشدید کننده عرصه‌های دیگر باشند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه‌ی مسلمان ایرانی، موجبات پیشرفت در عرصه علم و فناوری، معنویت و زندگی را فراهم خواهد نمود. پیشرفت در عرصه علم و فناوری، خود موجب باروری اندیشه‌ها و افکار مسلمان ایرانی شده و پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه و زندگی در سایه معنویت را فراهم خواهد نمود. با پیشرفت در عرصه زندگی، فرصت بروز و ظهور معنویت برای مسلمان ایرانی فراهم شده و فکر و اندیشه در فضایی مساعدتر به تولید علم و فناوری خواهد پرداخت. به همین ترتیب، با پیشرفت در عرصه معنوی، فرصت بروز و ظهور و پیشرفت در هر یک از عرصه‌های فکر و اندیشه و علم و فناوری فراهم گردیده و پیشرفت در زندگی هم صورت خواهد پذیرفت. محتوای این چهار عرصه نیز اسلامی بودن و ایرانی بودن این الگو است. الگویی که مسلمان ایرانی آن را متناسب با بوم خود، متناسب با شرائط تاریخی، شرائط جغرافیایی، شرائط فرهنگی، شرائط اقلیمی، شرائط جغرافیای سیاسی خویش آن را خواهد ساخت. این الگو در گرده برداری از الگوهای رایج غرب و شرق نخواهد بود. از سوی دیگر مظلوف این ظرف، مفاهیم و معارف غنی اسلام موجود در قرآن و سنت، موجود در کلام و فقه و حقوق و... اسلام خواهد بود. در این مظلوف اولین مسئله‌ای که وجود دارد، مسئله‌ی مبدأ و مسئله‌ی توحید است (همانکه در الگوهای غربی توسعه از آن خبری نیست). مسئله‌ی دیگر معاد و قضیه‌ی محاسبه و حساب و کتاب در کار بودن است که امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا داده و آن را منطقی می‌کند و بعد مسئله‌ی عدم تفکیک دنیا و آخرت است. شکل شماره (۱) این الگو و اجزاء آن را نمایش می‌دهد.



شکل شماره (۱) - «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»

بایستی اشاره نمود که در غرب، انسانهای پیشتاز، به علت درک ناقص از خدا (دئیسم) حرکت تعالی جویانه خود را براساس الگوی محدود مادی و ساختن بهشتی زمینی بنا کردند و در عین اینکه به پیشرفت های چشمگیری دست پیدا کردند (میوه های شیرین توسعه)، در همان حال از درون تهی شده محتوای زندگی آنها از دست رفت و این همان ابتدال و بن بستی است که غرب امروز با آن مواجه است. اگر خداوند سبحان، در این الگو وارد شود، حتماً انسان فرصت نوآوری و تغییر تکاملی را پیدا خواهد نمود. در این الگو انسان محور توجه است. انسان اسلامی در این الگو با انسان الگوهای مادی غرب متفاوت است. هدف نهائی عبارت است از رستگاری انسان.

نتیجه گیری و بحث

با توجه به نقائص برشمرده در الگوی های توسعه تجویزی غرب، این الگو نمی تواند جمهوری اسلامی ایران را با اهداف و ارزش های متعالی آن منطبق نماید. بر این اساس،

الگوی پیشرفت همانطور که ذکر شد، باید دو ساحتی باشد، چرا که انسان اسلامی، خود موجودی دو ساحتی است. این انسان باید تحت لوای الگویی به تعالی برسد، که خود متعالی باشد و به نظر الگوی اسلامی - ایرانی تشریح شده در چهار عرصه فکر و اندیشه، علم و فناوری، زندگی و معنویت و با دو محتوای اسلامی و ایرانی، منطبق بر این خواسته خواهد بود و این همان است که مطمح نظر مقام عظمای ولایت است.



منابع فارسی

۱. قرآن کریم (سوره: حجرات/ ۷، بقره/ ۲۵۵، نساء/ ۶، جن/ ۲۱ و ۲ و ۱، ذاریات/ ۴۷، طه/ ۹۸ و مائده/ ۵۴).
۲. نهج البلاغه (خطبه: ۲۰، ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۸۲ و ۲۵۷).
۳. اختر شهر، علی، ۱۳۸۰. «اسلام و توسعه»، تهران، - سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. بئک، لوئیس، بی تا، دگرگونی در مفاهیم و هدف های توسعه، ترجمه: ح. قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲.
۵. حاجی کریمی، عباسعلی، بطحایی، ۱۳۸۸، عطیه، «مدیریت سرمایه های فکری»، چاپ اول، انتشارات چاپ و نشر بازرگانی.
۶. خامنه‌ای، سید علی، ۶۸/۰۳/۲۰، سخنرانی در مراسم بیعت جهادگران جهاد سازندگی سراسر کشور.
۷. خامنه‌ای، سید علی، ۶۸/۰۴/۲۰، سخنرانی در مراسم بیعت مدرسان، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، به همراه نماینده‌ی ولی فقیه در خراسان و تولیت آستان قدس رضوی.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۶۸/۰۴/۲۱، سخنرانی در مراسم بیعت روحانیون، مسئولان و اقشار مختلف مردم خوزستان و روحانیون، مسئولان و اقشار مختلف مردم گلپایگان، دشتستان، شبستر و خامنه.
۹. خامنه‌ای، سید علی، ۶۸/۰۸/۲۱، بیانات در دیدار با شعراء، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، ۶۹/۰۵/۲۴، سخنرانی در دیدار با مسؤولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاهها و اقشار مختلف مردم.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، ۶۸/۰۹/۰۱، سخنرانی در دیدار با فرماندهان نیروی مقاومت بسیج.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، ۶۹/۱۰/۲، حکم انتصاب دریادار علی شمشخانی، فرماندهی نیروی دریایی ارتش، با حفظ سمت، به فرماندهی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۳. خامنه‌ای، سید علی، ۷۳/۰۱/۰۱، بیانات به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳ شمسی و بیانات در صحن آستان قدس رضوی.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، ۷۴/۰۷/۲۲، بیانات در اولین روز ورود به ساری.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی، ۷۵/۰۶/۰۸، بیانات در دیدار با رئیس جمهور و هیئت وزیران به مناسبت هفته دولت.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی، ۷۶/۰۴/۲۵، بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی، ۷۷/۰۳/۲۱، بیانات در دیدار جمع کثیری از مردم آمل.
۱۸. خامنه‌ای، سید علی، ۷۹/۰۵/۰۵، بیانات در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی، ۷۹/۰۸/۲۴، بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی، ۸۱/۱۱/۱۵، بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، ۸۳/۰۳/۲۷، بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی.
۲۲. خامنه‌ای، سید علی، ۸۳/۰۹/۱۱، بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما.
۲۳. خامنه‌ای، سید علی، ۸۴/۰۶/۰۸، بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت.
۲۴. خامنه‌ای، سید علی، ۸۴/۰۷/۰۳، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و نخبگان سراسر کشور.
۲۵. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۰۲/۱۴، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز.
۲۶. خامنه‌ای، سید علی، ۷۸/۰۳/۱۲، بیانات در دیدار با میهمانان داخلی و خارجی دهمین سالگرد ارتحال امام (ره).
۲۷. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۰۷/۰۳، دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاه‌ها.
۲۸. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۰۶/۰۲، دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت.

۲۹. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۰۶/۰۵، دیدار نخبگان جوان دانشگاهی با رهبر انقلاب.
۳۰. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۰۹/۲۴، دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت.
۳۱. خامنه‌ای، سید علی، ۸۷/۱۰/۲۱، ابلاغ سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه توسط رهبر معظم انقلاب.
۳۲. خامنه‌ای، سید علی، ۸۸/۰۲/۲۷، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان.
۳۳. خامنه‌ای، سید علی، ۸۸/۰۸/۰۶، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور.
۳۴. خامنه‌ای، سید علی، ۸۹/۰۱/۰۹، بیانات در بازدید از توانمندیهای صنعت خودروسازی.
۳۵. خامنه‌ای، سید علی، ۸۹/۰۴/۲۴، بیانات در دیدار قاریان قرآن.
۳۶. خامنه‌ای، سید علی، ۸۹/۰۹/۱۰، نخستین نشست اندیشه های راهبردی.
۳۷. خلیلیان اشکذری، محمد جمال، ۱۳۸۴. «فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی»، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۸. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، جلد دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۳۹. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، جلد سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۴۰. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، جلد پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۴۱. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، جلد هفتم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۴۲. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، جلد بیستم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

۴۳. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۰، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۴۴. کوزنتس، سیمون، ۱۳۷۲، رشد نوین اقتصادی، ترجمه: مرتضی قره باغیان، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۵. گولت، دنیس، ۱۳۸۱، توسعه، آفریننده و مخرب ارزش ها، برنامه و توسعه، شماره ۱۰.
۴۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۵، امامت و رهبری (نسخه ۴۲). انتشارات صدرا.

منابع انگلیسی

47. Esteva, Gustavo, (1992), Development, in Sachs, Wolfgang (ed.), The Develop Dictionary, London.
48. Hass, Michael, (1992), Polity and Society, New York & London.
49. Said, Edward, (1979), Orientalism, New York: Vintage Books, 1979.
50. Riggs Fread W., (1984), Development, in Satori, Giovanni (ed.), Social Sciences Concepts, London.
51. Sullivan J, P, H. and Sullivan S, P, H. (2000), Valuing intangible companies: an intellectual capital approach, journal of intellectual capital, Vol. 1 No. 4.
52. Tayles, M., Bramley, A., Adshead, N. and Farr, J. (2002), dealing with the management of intellectual capital: The potential role of strategic management accounting, Accounting, Auditing & Accountability Journal, Vol. 2.